

ابن مسکویه

نامش احمد، لقبش مسکویه، کنیه اش ابوعلی، پدرش محمد از مردم فارس تولدش بدرستی معلوم نیست، لیکن وفاتش در سال ۴۲۱ هجری قمری است گویند ابن مسکویه زردشتی متولد شده و مسلمان از دنیا رفته، بیشتر عمرش در دربار امراء دیلمی در شیراز و بغداد گذرانیده و از ایرانیانی است که در سایه تمدن ایران و اسلام بعالم عرب و اسلامیت خدمات گرانبھائی کرده است.

ابن مسکویه از نابغه های بزرگ دانش و فکر است که بآنچه می دانسته عمل می کرده و بتمام دانشهای زمان خود احاطه داشته و کتابهای متعدد در دانشهای گوناگون متداول عصر خود برشته تحریر آورده است.

مدتی مصاحب ابن عمید بوده و با او کار می کرده و با همه هوش و زیرکی و فطانت و تبحری که در منطق و فلسفه و فقه و ادبیات و تاریخ داشته فریفته کیمیا شده و دنبال طلا کردن مس رفته و آنچه مال و دارائی که داشته در آن راه صرف کرد و همینکه دستش تهی شد و از کرده خود پشیمان گردید وارد خدمت پادشاهان آل بویه شد و دوباره روزگار باو لبخند زد و بخت چهره کشود و مقام او منزلتش بالا رفت، بدرجه ای که خود را از صاحب بن عباد بالاتر یافته و از پیروی و تبعیت او سر باز زد. در عین حال اشعار نغزی در مدح ابن عمید و صاحب بن عباد سروده است. و مدتی در خدمت بهاء الدوله دیلمی بزیست.

ابن حیان در شرح احوال علماء علم کلام (متکلمین) زمان خود در باره ابن مسکویه می نویسد: فقیر آدمی است در میان مالداران و غنی مردی است در میان پیغمبران. به تألیفات زکریا و جابر بن حیان علاقه وافر داشت. قصیده غرائی در تبریک عیداضحی و عید مهرگان که هر دو در یک روز تصادف شده بود برای عمید الملك ساخته که بسیار مورد توجه گردیده است. . . .

تالیفات این حکیم ادیب و دانشمند اریب دارای تالیفات متعدد است که مهمتر از **ابن مسکویه** همه کتاب (۱) الفوذ الاکبر . (۲) والفوذ الاصغر . که در موضوع فلسفه طبیعی و الهی و معاد و جاودانی روح و حالات گوناگون نفس است (۳) کتاب تجارب الامم که مشتمل بر شرح حوادث سالهای از ۲۹۵ هجری تا ۳۶۹ هجری است و در حقیقت فلسفه تاریخ است یا تاریخ فلسفی است .

این کتاب در دو جلد در چاپخانه اسکفورد بچاپ رسیده و پروفیسر مرکالیوس و امیل روز انگلیسی و کیل دادگستری با هم آنرا بزبان انگلیسی ترجمه کرده و در سال ۱۹۲۰ منتشر ساختند .

قسمت آخر این کتاب شرح وقایع و مرگ امیر عضد الدوله است از جمله شرح رفتن این امیر با تدبیر به نهاوند و گشودن قلعه سرمداد و تسلط بر آن بلاد و رسیدن بمال و ثروت فراوان در آن دیار است و شرح ناخوشی امیر و ابتلاء بدرد سر و مرض دماغی و مرگ او است .

۴ - کتاب تهذیب الاخلاق است ، در علم اخلاق و روانشناسی و پرورش روح و جسم و آداب شخصی و اجتماعی و کسب صفات حسنه و دوری از صفات رذیله و شرح اقسام آنها .

۵ - کتاب ترتیب السعادات راجع بانواع سعادتها و خوشبختیها و اینکه هرکسی سعادت را در چیزی که خود می خواهد می داند ، چنانکه یکی سعادت را در دانائی ، دیگری در خور و خواب ، سومی در پیروزی و کامیابی ، چهارمی در تندرستی می داند و علت محدودیت سعادت باین انواع بی اطلاعی آنان از سعادت حقیقی و عالی است و اگر آنها شناخته بودند دنبال آن می رفتند .

عقیده **ابن مسکویه** آنچه میان انسان و حیوان مشترك است سعادت شناخته نمیشود **در باره سعادت** بنا بر این اقسام سعادت های نامبرده چون باختلاف در کمیت و کیفیت میان انسان و حیوان مشترك است سعادت حقیقی بشمار نمی آید زیرا کمال مطلوب و

هدف نهائی ما هیچیک از آنها نیست پس آنچه اختصاص بانسان دارد می توان آنرا سعادت دانست و آن سه نوع است : يك نوع سعادت که همه مردم می توانند دارا شوند، نوع دیگر که مخصوص بانسانهای خاص است و عام را از آن بهره نیست، نوع سوم که مخصوص انسان خاص الخاص است و آن بالاترین اقسام سعادت است و همه سعادت‌های دیگر برای رسیدن بآن سعادت است .

سعادت نوع اول فکر و رویه و عقل است که کم و بیش در همه مردم است .
سعادت نوع دوم دانش و هنر است که مخصوص طبقه خاصی از مردم است .
سعادت نوع سوم که بهره همه کس نیست و تنها هر کس جوینده آن باشد و در طلب آن جد و کوشش کند یابنده است آن عبارت است از :

آسودگی خاطر و بسیاری آرزو و نشاط همیشگی و امید نیرومند و در آخر بی -
اعتنائی بأمور مادی و دنیائی، مگر بمقدار نیازمندی !

۶ - کتاب جاودان خرد که در سیاست و اخلاق است و اقتباس از آثار جاودانی روزبه فارسی (ابن مقفع) است یعنی همان ادیب و حکیم و فیلسوف و نویسنده نامی ایرانی که فخر عرب و عجم است و محتوی دستورهای سیاسی و اخلاقی و کلمات بزرگان ایران است .

(۷ و ۸) - کتاب انس الفرید و السیر است که مشتمل بر حکایات و اشعار و حکمت و امثال و اخلاق عملی است .

فلسفه ابن مسکویه این دانشمند بزرگوار همان فلسفه ارسطو است مانند سایر فلاسفه ایران و اسلام شأن و مقام ارسطو را بدرجه بالا برده که بی مانند است ابن مسکویه نتیجه فلسفه و پیروی از آن را رسیدن بسعادت حقیقی می داند، همان سعادت که زوال و فنا در آن راه ندارد یعنی همان سعادت که زندگی و مرگ را دوهستی و دو وجود می داند که از یکی بسوی آن دیگری می رود مانند کسی که از شهری بشهر دیگر می رود و هر قدر از منزل اول یا شهر نخستین بمنزل یا شهر دومی نزدیکتر میشود نشاط و شادی او بیشتر می گردد بعین مانند مسافری که از شهری رو بوطن اصلی خود می رود چگونه

هر اندازه که بوطن نزدیکتر میشود شادتر و امیدوارتر و خرم تر و با نشاط تر است .
ابن مسکویه میان حکمت و فلسفه را فرق گذارده و می گوید که : حکمت برتری
نفس ناطقه است بدرجه ای که در دانشهای عقلی و امور معقوله بداند چه کاری باید کرد و چه
کاری نباید کرد .

ولی فلسفه دارای دو قسمت است فلسفه نظری و فلسفه عملی و هر کس واجد
هر دو قسمت آن شد دارای سعادت کامل است . و کمال در فلسفه نظری بدارا شدن نیروی
دانش است بحدی که در گفتار از خطای در نظر مصون باشد و جز فکر صائب و نظر ثاقب
نداشته باشد و عقیده غلطی اظهار نکند و در مرتبه دانش بیایه دانش خدائی رسیده و بآن
دانش اعتماد و اطمینان داشته باشد .

و کمال در فلسفه عملی آنست که در مرحله رفتار و کردار هیچ کار ناشایست
از او سر نزنند و در سایه نیروی عقل و تشخیص به تدبیر و انتظام امور شخصی و نوعی
موفق شود و خود و مردم را در سعادت حقیقی مشترك و برخوردار سازد .

بعقیده ابن مسکویه هر کس باین درجه از علم و عمل رسید سزاوار دانا بودن
و دانشمند شدن است و هر کس که نتواند بدین درجه از کمال برسد در عداد حیوان و نبات
است که سرانجام رو به نیستی و نابودی خواهد رفت !

مراتب بعقیده ابن مسکویه نفس دارای سه قوه است : (۱) نفس شهوانی که پست ترین
نفس مراتب نفس است (۲) نفس غضبانی که مراتب میانه نفس است (۳) نفس ناطقه
که بالاترین و شریفترین مراتب نفس است و همان نفس عاقله و نفس مطمئنه است .

ابن مسکویه فضایل انسانی را در داشتن عدالت و عفت و شجاعت و محبت دانسته
و آنها را بالاترین مرتبه فضیلت انسانی می شمارد و تعاون و اتحاد و صداقت و دوستی
و مهربانی را میوه و ثمره محبت می داند .

ابن مسکویه میگوید : کسی از مرگ می ترسد که نمی داند حقیقت مرگ چیست ؟
و یا نمی داند عاقبت او چه خواهد شد و بکجا میرسد ؟ و یا آنکه چنین پندارد که

چون بدن از هم فرو ریخت و ساختمان آن از هم پاشید دیگر چیزی باقی نیست و نفس آدمی هم از میان رفته و نیست و نابود شده است یا از این جهت می ترسد که مرگ را بزرگترین درد ها می داند و یا باین جهت می ترسد که پس از مرگ حساب و کتابی در کار باشد و بازخواست و بازپرسی در میان آید و آنگاه سیاه رو شود هر که در او غش باشد و یا از این جهت است که از دوری مال و جاه و وزن فرزند افسوس دارد، همه این جهات باطل و خیالی واهی و تصور بی اساس است، بلکه زندگی و مرگ همانطور که گفته شد دو مرحله یا دو منزل یا دو شهر است که آدمی باید آنرا طی کند، و برای رسیدن بمنزل دوم زاد و توشه از منزل اول بر دارد چه منزل اول کوتاه و منزل دوم همیشگی است در نتیجه دنیا داری و خدا شناسی و خدا پرستی لازمه زندگی آدمی است.

خلاصه آنکه فلسفه ابن مسکویه آمیخته ای است از فلسفه یونانی (مخصوصاً در قسمت علم نفس و علم اخلاق) و از فلسفه اسلامی که دارای رنگ و بوی عرفان و تصوف عقلی و دینی و از حکمت زندگی و آداب عمومی و خصوصی آن میباشد.

عهد نامه ابن مسکویه این است خلاصه و مفاد پیمانی که از ابن مسکویه باقی مانده و درس مسکویه با خود گرانبهایی که بجهانیان می دهد:

بنام خداوند بخشنده مهربان این است عهدی که احمد پسر محمد در حالت کمال تندرستی و دل آرامی و آسودگی با خود می کند در حالیکه هیچ گونه نیازمندی نفسانی و جسمانی او را وادار باین عهد و پیمان نمی کند و بقصد جلب هیچ گونه سود و دفع هیچ نوع زیان نیست و هیچ نوع حاجت مادی و معنوی او را وادار باین پیمان نکرده است.

با خود عهد می کند که در راه نفس جهاد کند و در عمل جهاد عفت و شجاعت و حکمت را شعار خود قرار دهد و نشانی عفت آن است که در خواهشهای بدن میانه رو و مقصد باشد تا آنکه زیاده روی به جسم او زیان نیاورد و پرده مروت او را پاره نکند و نشانی شجاعت آنست که با خواهشهای بد نفس جنگ کند تا آنکه اسیر شهوتهای زشت و ناپسند نشود و از آسیب خشم بی موقع برکنار باشد و نشانی حکمت آنست که در عقاید خود بینا

و بصیر باشد تا از هیچ نوع دانش و شناسائی سودمند محروم و بی بهره نباشد و خود را پاک و شایسته نگاهدارد و میوه این جهاد که عدالت است بدست آرد و برای رسیدن باین هدف و پیروزی در این میدان یعنی جهاد با نفس چند راه عملی را اتخاذ می نماید :

- (۱) در مرحله پندار حق را بر باطل برتری میدهد .
- (۲) در مرحله گفتار راست را بر دروغ .
- (۳) در مرحله کردار جنگ دائم با نفس را بیاری احکام عقلی و وظایف خدائی اختیار می کند .
- (۴) بوعده و عهد خود وفا میکند و نخستین عهد و پیمان میان خود و خداست که آنرا بخوبی باید وفا کند .
- (۵) زیبایی را برای خود زیبایی و برای آنکه زیبا است دوست دارد نه برای جهات دیگر .
- (۶) وقتی نفس مایل بسخن گفتن باشد او سکوت کند تا در آن حال بتواند از عقل مشورت کند .
- (۷) بهر کار صواب و درستی اقدام نماید .
- (۸) عمر را جز در امور مهم و مفید صرف نکند .
- (۹) از بی چیزی و مرکب نهراسد .
- (۱۰) بسخنان مردمان بد و جلوه گوش ندهد .
- (۱۱) هنگام تندرستی در اندیشه ناخوشی و گناه شادی و کامیابی بیاد اندوه و ناکامی باشد .
- (۱۲) در حال خشم متوجه خشنودی باشد تا نفس سرکشی نکند و آتش خشم فرو نشیند .
- (۱۳) آرزوی نیرومند و امیدواری بسیار و اعتماد بخدا و توجه بسوی او را وجهه همت خود قرار دهد . . .

ابن مسکویه

مراتب ایمان و عقاید ابن مسکویه انسانرا کاملترین آفریده‌های خدا می‌داند و نفس را
ابن مسکویه جوهری مجرد دانسته و او را نه جسم می‌داند و نه عرض و آنرا
مدرك تمام موجودات معقول و محسوس دانسته ولی جهت احساس نفس را از جهت تعقل
آن جدا می‌داند و عقیده بجاودانی روح و خلود آن دارد و برای نفس حج اکبری قائل
است که اگر رو بکمال رود بیالاترین درجه سعادت میرسد و اگر رو بنقصان گراید
به پستترین پایه شقاوت می‌رسد - خواب راست را جزئی از پیغمبری می‌داند و خلاصه
آنکه آدمی را عبارت از جهانی کوچک می‌داند که جهانی بزرگ اتصال و ارتباط دارد .



عمارت عظیم و باشکوه کنگره آمریکا که به « کاپیتول » معروف است . مجلس سنا در قسمت شمالی
و مجلس مبعوثان در قسمت جنوبی عمارت قرار گرفته است . گنبد بزرگ و زیبای این کاخ برای
امریکائیان مظهر قدرت اتحاد ملی است .